



我原来是个神经病

西子緒○著



Turns Out I'm Crazy

معلوم شد که من دیوونه ام!

نویسنده: **Xi Zixu**

مترجم: **Nya**

جهت ارسال پیام به مترجم:

پیام به مترجم

کانال تلگرام مای انیمه:

Myanimes.ir



Turns Out I'm Crazy

قسمت بیست و یکم - در این جهان دو نوع سردی وجود دارد

وقتی که لو ژنگ-فی با پاپ کرن برگشت، چن چیانچینگ کاملاً آرام شده بود.

لو ژنگ-فی روی نیمکت نشست، یوآن ژیتائو داشت صحبت می کرد.

لو ژنگ-فی پاپ کرن را به چن چیانچینگ داد، از چهره اش مشخص بود که هنوز عصبانی است .

چن چیانچینگ وانمود کرد که متوجه نشده. پاپ کرن را گرفت و شروع به خوردن آن کرد.

یوآن ژیتائو بستنی اش را تمام کرده بود، پس او هم به همراه چن چیانچینگ پاپ کرن خورد. هر چند لحظه به چن چیانچینگ و لو ژنگ-فی نگاه می کرد. واضح بود که اصلاً باور نکرده که آنها فقط دوست هستند.

صف انتظار چرخ فلک خیلی زود خلوت می شد، قبل از اینکه بتوانند پاپ کرن را کامل بخورند، نوبتشان رسید.

به محض اینکه چن چیانچینگ سوار شد، لو ژنگ-فی هم خودش را به زور کنار او نشاند. ظاهرش آرام بود. یوآن ژیتائو بعد از دیدن این صحنه بیشتر به رابطه بین آنها شک کرد.

وقتی که چن چیانچینگ به یوآن ژیتائو گفته بود که به مردها علاقه دارد، او در ذهنش چن چیانچینگ را در حالی که دستش را دور گردن پسری که رژلب داشت تصور کرده بود .

اما الان که او را کنار لو ژنگ-فی می دید، یوآن ژیتائو فکر کرد که اگر پارتner چن چیانچینگ واقعاً لو ژنگ-فی باشد... این واقعاً... خیلی هم بد نیست؟ خوب، ما در دنیای زندگی می کنیم که ارزش ظاهری خیلی مهم تر است.

وقتی که کابین آنها به بالاترین نقطه ی چرخ فلک رسید چن چیانچینگ هنوز داشت پاپ کرن می خورد. همانطور که زمان می گذشت، یوآن ژیتائو حس می کرد که جو خیلی سنگین شده پس آرام گفت:

"چیانچینگ، حالت خوبه؟"

چن چیانچینگ پوست خیلی روشنی داشت و واقعا الان به سفیدی روح بود، در چشمانش هم نگاهی عجیب وجود داشت.

او هم می دانست که لو ژنگ-فی هنوز بخاطر سو تفاهم بین او و یوآن ژیتائو عصبانی است اما اصلا حوصله نداشت که توضیح دهد.

وقتی که لو ژنگ-فی، چن چیانچینگ را در آغوش یوآن ژیتائو دید، نزدیک بود روانی شود. در آن لحظه فقط می خواست که به سمت آنها بدود و چن چیانچینگ را از بغل یوآن ژیتائو بیرون بکشد و او را وحشیانه ببوسد. اما در آخر، لو ژنگ-فی خودش را کنترل کرد. اما این به معنا نبود که این موضوع را فراموش کرده.

چن چیانچینگ گفت:

"من خوبم"

او هنوز حرف های یوآن ژیتائو را که مثل چکش به سرش کوبیده می شد را به یاد دارد، ضربه پس از ضربه... کل بدنش را نابود کرده بود و روحش را خورد.

لو ژنگ-فی گفت:

"ولش کن تا خوش بگذرونه"

یوآن ژیتائو در جواب چیزی نگفت.

در همان وضعیت آن سه به جاهای مختلف شهر بازی رفتند و خوش گذراندند. وقتی که دیر وقت شد بالاخره از پارک بیرون رفتند.

یوآن ژیتائو قصد داشت که شب با چن چیانچینگ شام بخورد اما با این وضعیت غذا خوردن کنار آنها برایش سخت بود پس گفت:

"چیانچینگ، من دارم میرم... بیا دوباره بریم بیرون. شماره جدیدت چیه؟"

چن چیانچینگ شماره اش را به یوآن ژیتائو داد و او به سمت اتوبوس اش رفت .

لو ژنگ-فی هیچ حرفی نمی زد. وقتی که یوآن ژیتائو رفت بالاخره با لحنی سرد گفت:

"ازش خوست میاد، چن چیانچینگ؟"

چن چیانچینگ با چشمانی سرد به لو ژنگ-فی نگاه کرد و جواب داد:

"خونه صحبت می کنیم"

لو ژنگ-فی قبول کرد و همراه با چن چیانچینگ به سمت خانه رفت.

آنها از قبل خبر داده بودند که برای شام به خانه می آیند پس ليو هوآمی غذا آماده کرده بود.

وقتی که دید چن چیانچینگ و لو ژنگ-فی به خانه برگشتند، تعجب کرد و گفت:

"چیانچینگ، امروز کجا رفتید؟ چرا قیافه ات اینطوره؟"

چن چیانچینگ لبخندی زد و گفت:

"رفتیم شهر بازی"

ليو هوآمی گفت:

"من که جرأت ندارم سوار اونها بشم، فقط شما بچه ها می تونین اونجا بازی کنید. زود باشین، دستاتون رو بشورید و بیاین غذا بخورید. من یکم بعد باید برم بیرون"

چن چیانچینگ سرش را تکان داد.

آن شب شام خوشمزه ای خوردند. چونکه زمان زیادی از دیدن پسرش گذشته بود، لئو هوآمی تمام غذاهایی که درست می کرد مورد علاقه ی چن چیانچینگ بودند .

واضح بود که خیلی لو ژنگ-فی را دوست دارد، حتی از او پرسید که دوست دختر دارد یا نه. وقتی که لو ژنگ-فی جواب منفی داد، لئو هوآمی گفت:

"پس حواسم هست، اگر یه دختر پیدا کردم که بهت بیاد، حتما بهت معرفی می کنم"

لو ژنگ-فی لبخند زد و گفت:

"نه، عجله ندارم"

لیو هوآمی ادامه داد:

"چرا نه؟ موضوع آینده، ازدواج و تشکیل خانواده خیلی مهمه....تو هنوز جوونی، یکم بزرگتر بشی میفهمی، نمی تونی بدون یه همدم زندگی کنی"

لو ژنگ-فی با لبخندی سرش را تکان داد و به غذا خوردن ادامه داد.

لیو هوآمی بلند شد و گفت:

"چیانچینگ، ظرف ها رو بشور و بقیه شام رو بذار یخچال. من با خاله وانگ ات قرار دارم"

چن چیانچینگ سرش را تکان داد، لئو هوآمی لباس پوشید و رفت.

وقتی که او رفت لو ژنگ-فی و چن چیانچینگ تنها شدند.

لو ژنگ-فی کل روز عصبانیتش را کنترل کرده بود و روی هم انباشته شده بود.

لو ژنگ-فی شروع کرد:

"چن چیانچینگ، عاشقه یوآن ژیتائو هستی؟"

چن چیانچینگ چاپستیک اش را پایین گذاشت، دهانش را پاک کرد و گفت:

"لو ژنگ-فی، نمی خوام باهات بحث کنم"

لو ژنگ-فی پوزخند زد و گفت:

"فکر کردی من می خوام؟ رفتم براش بستنی بخرم و وقتی برگشتم دیدم همو بغل کردین؟"

چن چیانچینگ، واقعا فکر کردی عصبانی نمیشم؟"

چن چیانچینگ متوجه عصبانیت او شده بود، هیچکس بهتر از چن چیانچینگ از احساسات لو ژنگ-فی باخبر نبود. ترس، عصبانیت، ناامیدی و همه ی احساساتش را درک می کرد. سرش را بلند کرد و مستقیم به چشمان لو ژنگ-فی نگاه کرد.

"اگر وقتی ۳۰ سال بود از من خوست میومد، اوضاع خیلی فرق می کرد"

لو ژنگ-فی ۳ سال دیگر و لو ژنگ-فی زمان حال کاملا با هم متفاوت هستند.

زمان اشتباه، آدم اشتباه. همه ی این ها باعث شد که رابطه ی آنها به اشتباه ختم شود.

لو ژنگ-فی داشت از خشم دیوانه می شد. از نگاه چن چیانچینگ می توانست حدس بزند که به چی فکر می کند: به این که هر چقدر هم تلاش کنی باز هم قابل مقایسه با بغلی مه دوست بچگی هام بهم داد، نیستی.

لو ژنگ-فی با عصبانیت دست چن چیانچینگ را گرفت و به زور بلندش کرد.

چن چیانچینگ ترسید اما فقط اخم کرد.

لو ژنگ-فی هم حوصله ی حرف زدن نداشت. او فقط چن چیانچینگ را کشید و مستقیم به سمت اتاق خواب برد. حتی یک احمق هم می توانست حدس بزند که می خواهد چه کار کند.

بدن چن چیانچینگ سفت شد. او ترجیح می داد به جای اینکه با لو ژنگ-فی رابطه ی جنسی داشته باشد از او کتک بخورد .

داد زد:

"لو ژنگ-فی، می خوای چیکار کنی؟ اینجا خونه ی منه!"

لو ژنگ-فی وحشیانه خندید و گفت:

"می خوام تو رو بک*نم"

در یک لحظه، چن چیانچینگ آنقدر عصبانی شد که می خواست بخندد. تازه پاهایش خوب شده بود و نمی توانست به خوبی بدود پس شانس مقاومت اش در مقابل لو ژنگ-فی خیلی کم بود. با اینکه با تمام قدرت مقاومت می کرد باز هم لو ژنگ-فی او را محکم به تخت چسباند.

هر دوی آن ها نفس نفس می زدند و چن چیانچینگ داشت دیوانه می شد. بعد از شنیدن حرف های یوآن ژیتائو وقت نداشت که با خودش کنار بیاید و الان هم مجبور بود که با لو ژنگ-فی دیوانه دست و پنجه نرم کند.

"لو ژنگ-فی، ولم کن لعنتی! گمشو!"

لو ژنگ-فی اصلا توجهی نمی کرد. او دیگر صبرش تمام شده بود. اما در حقیقت.... هر بار که با چن چیانچینگ سکس داشته با زور و اجبار همراه بوده.

چن چیانچینگ هرگز تن به این کار نمی داد و لو ژنگ-فی هم هرگز از زور دست بر نمی داشت.

لو ژنگ-فی شلوار چن چیانچینگ را پایین کشید و حتی با کمر بندش دست های چن چیانچینگ را بست. این اصلا عادلانه نبود، وقتی که چن چیانچینگ نفس گرفت لو ژنگ-فی پاهای او را بالا برده بود و آماده بود تا واردش شود.

چن چیانچینگ می دانست که ایندفعه نمی تواند فرار کند پس فقط توانست با دست های بسته چشمانش را بپوشاند. یک لحظه نفسش بند و آمد و بعد آهی بلند کشید.

چشمان لو ژنگ-فی از خشم قرمز شده بود و گفت:

"چن چیانچینگ، تو مال منی. اصلا فکرش هم نکن که مال یکی دیگه بشی. نه اون یوآن ژیتائو و نه کس دیگه!"

بعد از آن با زور وارد چن چیانچینگ شد.

چن چیانچینگ احساس شکستگی کرد، بین آن نگاه مه آلودش می توانست چهره ی در هم فرو رفته ی لو ژنگ-فی را ببیند. چن چیانچینگ احساس بی قدرتی می کرد. اگر او چن چیانچینگ واقعی بود با تمام وجودش از لو ژنگ-فی متنفر می شد.

در چشمان چن چیانچینگ، غم و بیچارگی نمایان شد و زیر لب گفت:

"لو ژنگ-فی....حتی نمی دونی که چی رو از دست دادی"

صدایش خیلی آرام بود و لو ژنگ-فی متوجه نشد.

در گوش های چن چیانچینگ حرف های یوآن ژیتائو شنیده شد و دردی حس می کرد. آن دختر بهش گفت که چن چیانچینگ از مردها خوشش می آید.

چن چیانچینگ از مردها خوشش می آمد؟ چطور ممکن است؟ اگر اینطور بود پس لو ژنگ-فی چه کار احمقانه ای کرد؟ آن ها باید....آن ها باید پایان بهتری با هم می داشتند....ولی....ولی....

ناگهان لو ژنگ-فی متوجه چیزی در چن چیانچینگ شد. متوجه شد که بدن چن چیانچینگ پر از عرق سرد شده، صورتش سفید و چشمانش نامتمرکز. همان لحظه چن چیانچینگ گفت:

"متاسفم"

لو ژنگ-فی نمی دانست که این حرف مربوط به چه کسی بود....اما قطعاً برای او نبود. چن چیانچینگ با دیدن این صحنه دیگر نتوانست ادامه دهد، متوقف شد و چن چیانچینگ را محکم در آغوش گرفت.

چن چیانچینگ هم او را گرفت و دیگر تکان نخورد.

لو ژنگ-فی پلک زد و به سقف ناآشنا بالای سرش زل زد .

بعد از چند دقیقه لو ژنگ-فی به چن چیانچینگ گفت:

"چیانچینگ، سردته؟"

طبیعی بود که چن چیانچینگ جوابش را ندهد.

لو ژنگ-فی زمزمه کرد:

"من خیلی سردمه"



我原来是个神经病

西子绪〇著

Wo Yuanlai Shi Ge Sheningbing